

## بازتاب تفسیر اهل بیت ﷺ در منابع اهل سنت

\*حسین صفره

**چکیده:** در منابع اهل سنت، با احادیث تفسیری اهل بیت ﷺ سه گونه برخورد شده است: ۱. نقل بی طرفانه احادیث تفسیری اهل بیت ﷺ. در این دسته، پاره‌ای از احادیث تفسیری اهل بیت ﷺ، در منابع سنی نقل شده که بی تردید پاره‌ای از این روایات صحیح است. ۲. تحریف، تأویل و تضعیف حدیث اهل بیت ﷺ. برخی از عالمان سنی، در امتداد سیاست خلفا در منع نشر تفسیر اهل بیت ﷺ و اعراض از ایشان، احادیث امامان اهل بیت ﷺ را کمتر روایت کرده‌اند و اگر گاه روایات صحیحی را از اهل بیت ﷺ در کتب خود آورده‌اند، آنها را تحریف و تأویل کرده‌اند و در تضعیف یا رد آنها کوشیده‌اند. ۳. جعل حدیث در برابر احادیث ولایی. بعضی از این روایات تفسیری منسوب به اهل بیت ﷺ، برای مقابله با احادیثی ساخته شده که تفسیر صحیح آیات مربوط به ولایت و عصمت و امامت اهل بیت ﷺ است.

**کلیدواژه‌ها:** تفسیر / اهل بیت / اهل سنت / تحریف / جعل.



## طرح مسئله

پیامبر اکرم ﷺ در اواخر حیات نورانی خود، دو حقیقت جدایی‌ناپذیر قرآن و اهل بیت علیهم السلام را به جانشینی خویش در میان مردم معرفی کرد و هدایت را تنها در گرو تمسّک به این دو دانست و اهل بیت علیهم السلام را ضامن تداوم رسالت خاتم و حفظ آن از تحریف و برطرف کننده اختلاف میان امت معرفی کرد. آیات قرآن و روایات مورد اتفاق شیعه و اهل سنت نیز بر اعلمیت ائمه اهل بیت علیهم السلام نسبت به دیگران گواهی می‌دهد و دانشمندان سنتی نیز همه به مقام شامخ علمی امامان اهل بیت علیهم السلام معترف‌اند. حال مسئله مطرح در این مقاله این است که ظرفیت عظیم علمی - تفسیری اهل بیت علیهم السلام در منابع حدیثی - تفسیری اهل سنت که در فضای عمومی جامعه اسلامی در قرون مختلف - که به طور عمدۀ تحت حاکمیت اهل سنت بوده - چه بازتابی یافته است؟ این مقاله در یک دسته‌بندی کلی که با ذکر نمونه‌های متعدد همراه است، به این سؤال پاسخ می‌دهد.

درباره تفسیر و معنی آن بحث‌های فراوانی صورت گرفته است، ولی با توجه به عدم اتفاق نظر در معنا و تعریف آن، ضروری است که در اینجا برای خواننده روش شود که تفسیر در عنوان این مقاله چه گسترۀ معنایی‌ای دارد.

### تفسیر در لغت

برخی لغت‌شناسان لفظ «تفسیر» را باب تفعیل از ریشه «فسر» به معنی ابانه (روشن ساختن) و کشف مراد از لفظ مشکل دانسته‌اند. (ازهری، ج ۱۲، ص ۲۳۸، زبیدی، ج ۲۸، ص ۳۳) و نیز گفته‌اند: «فسر یعنی تفسیر و عبارت از بیان و تفصیل کتاب است.» (ازهری، ج ۱۲، ص ۲۸۳) عده‌ای آن را مقلوب از «سفر» و به همان معنی «کشف» شمرده‌اند. و گفته‌اند به جهت تکثیر به باب تفعیل رفته است. (زرکشی، ج ۲، ص ۱۴۷)

راغب اصفهانی بر این نظر است که فسر برای اظهار معنی معقول به کار می‌رود. و تفسیرگاه در مواردی که اختصاص به مفردات الفاظ دارد به کار می‌رود، و گاه در



مورد آنچه به تأویل مربوط است. از این روگفته می‌شود: «*تفسیر الرؤيا و تأویلها*». (راغب، ص ۳۸۰) تفسیر رؤیا و تأویل آن ابن.

فارس گوید: «فسر: یک کلمه است که بر بیان یک چیز و توضیح آن دلالت دارد.» (ابن فارس، ج ۴، ص ۴۰۲) فسر به معنی بیان و تفسیر مانند آن است و استفسار: در خواست تفسیر کردن. (جوهری، ج ۲، ص ۷۸۱) و برخی گفته‌اند: تفسیر کشف مراد از لفظ مشکل است. (ازهری، ج ۱۲، ص ۴۰۶)

برخی از لغت‌شناسان ریشه اصلی این واژه را «شرح همراه با توضیح» و تعریف اصطلاحی تفسیر را برگرفته از این معنا دانسته‌اند. (مصطفوی، ج ۹، ص ۸۷) و معتقدند ترجمة این واژه به بیان و کشف یا تأویل، تعریفی تقریبی است و اصل در آن همان شرح همراه با توضیح است. (همانجا)

## تفسیر در اصطلاح

تعریف تفسیر در اصطلاح در میان مفسران و دانشمندان علوم قرآنی مورد اختلاف است. (نک: سیوطی، اتفاق، ج ۴، ص ۱۹۲) علامه طباطبایی «محصل مدلول آیه» را تفسیر می‌داند، از این رو بحث‌هایی را که در محصل معنی آیه تأثیر ندارد، مانند بحث لغوی، قرائی و بدیعی را تفسیر قرآن نمی‌داند. (طباطبایی، قرآن در اسلام، ص ۶۲) از نظر زرکشی، تفسیر علمی است که بدان، فهم کتاب خدا که بر پیامبر ﷺ نازل کرده‌است، و بیان معانی واستخراج احکام و حکمت‌های آن دانسته می‌شود. (زرکشی، ج ۱، ص ۷) برخی نیز گفته‌اند: «تفسیر عبارت است از بیان مفاد استعمالی آیات قرآن و آشکار نمودن مراد خدای متعال از آن بر مبنای ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره». (بابایی، روش شناسی تفسیر ص ۲۳)

## گستره معنایی تفسیر

گستره و شمول معنای تفسیر در عنوان این مقاله، بر اساس کاربرد معنای تفسیر



در روایات اهل بیت علیہ السلام که مراد نگارنده نیز است، به گونه‌ای است که همه فعالیتهای اهل بیت علیہ السلام در راستای تبیین آیات قرآن‌کریم، اعم از آیات اعتقادی، اخلاقی، احکام و ... را در بر می‌گیرد.

روایات فقهی اهل بیت علیہ السلام و همه دستورهای شرعی در تمام ابواب فقه، بلکه تمام احادیث نبوی، شرح و بسط آیات کوتاه و فشرده قرآن‌کریم مانند (البقرة) ۲ / (آل عمران) ۴۳ / (النساء) ۱۹۷ و (آل عمران) ۳ / (النحو) ۱۶۶) است. (نک: معرفت، تفسیر و مفسّران، ج ۱، ص ۱۶۲ و ۱۶۶) شافعی نیز می‌گوید: «جَمِيعُ الْسُّنَّةِ شَرْحٌ لِّلْقُرْآنِ» (سيوطی، اتقان، ج ۲۸، ص ۴) همه سنت، شرح و تفسیر قرآن است.

کاربرد واژه تفسیر در روایات اهل بیت علیہ السلام نیز گویای این است که دامنه تفسیر اهل بیت علیہ السلام بسی گسترده است و روایات فقهی و جز آن را نیز در بر می‌گیرد. از شواهد این مدعای نمونه‌های زیر قبل ذکر است:

۱. «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ أَمْرَكُمْ فِي كِتَابِهِ بِالصَّلَاةِ وَقَدْ بَيَّنْتُهَا لَكُمْ وَسَنَنْتُهَا وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجَّ فَبَيَّنْتُهَا وَفَسَرَّتُهَا لَكُمْ...» (صدق، کمال الدین، ج ۱، ص ۶۳۴)

(۱۷۷) نعمانی، ص ۷۱؛ طبرسی، احمد، ج ۱، ص ۱۴۸؛ ابن طاووس، التحسین، ص ۶۳۴) ای مردم خدا در کتاب خود، شما را به نماز دستور داد و من آن را برایتان بیان کردم و به عنوان سنت واجب ساختم و به زکات و روزه و حجّ امر کرد و من آنها را برایتان بیان و تفسیر کردم.

۲. در صحیحه ابوبصیر آمده است که امام صادق علیہ السلام در پاسخ سؤال او که مردم می‌گویند چرا نام علی علیہ السلام و اهل بیت ایشان علیہ السلام در قرآن نیامده است؟ فرمود: «قُولُوا لَهُمْ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ نَزَّلَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَلَمْ يُسَمِّ اللَّهُ لَهُمْ ثَلَاثًا وَلَا أَرْبَعًا حَتَّىٰ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ۙ هُوَ الَّذِي فَسَرَ ذَلِكَ لَهُمْ وَنَزَّلَ عَلَيْهِ الزَّكَاةُ وَلَمْ يُسَمِّ لَهُمْ مِنْ كُلِّ أَرْبَعِينَ دِرْهَمًا دِرْهَمًا حَتَّىٰ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ۙ هُوَ الَّذِي فَسَرَ ذَلِكَ لَهُمْ وَنَزَّلَ الْحَجَّ فَمَ يَقُلُّ لَهُمْ طُوفُوا أَشْبُوعًا حَتَّىٰ كَانَ رَسُولُ

اللهٗ هُوَ الَّذِي فَسَرَ ذَلِكَ لَهُمْ وَنَزَّلَتْ أَطْبِعُوا اللَّهَ وَأَطْبِعُوا الرَّسُولَ وَأُولَئِكُمْ أَلْمَرِ مِنْكُمْ وَنَزَّلَتْ فِي عَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَالْحُسْنِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ۖ فِي عَلِيٍّ مِنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيُّ مَوْلَاهُ...» (کلینی، ج ۱، ص ۲۸۶-۲۸۸)



نماز بر پیامبر خدا ﷺ نازل شد، ولی از تعداد رکعتهای آن و سه یا چهار رکعت بودن آن در قرآن یاد نشده است، تا اینکه پیامبر خدا ﷺ آن را برای مردم تفسیر کرد. و حکم زکات بر وی نازل شد، ولی اینکه از چهل درهم، در همی زکات است، نام برده نشده است، تا اینکه پیامبر خدا ﷺ آن را برای مردم تفسیر کرد. و حکم حجّ نازل شد، ولی به مردم نگفت هفت بار طواف کنید، تا اینکه پیامبر خدا ﷺ آن را برای مردم تفسیر کرد و جزئیات آن را بیان فرمود. و آیه «از خدا اطاعت کنید و از پیامبر و صاحبان امر از خودتان اطاعت کنید» نازل شد و در مورد علی علیه السلام و حسن و حسین علیهم السلام نازل شد و در پی آن پیامبر خدا ﷺ در باره علی علیه السلام فرمود: «هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست...

همان طور که ملاحظه می شود، در این حدیث شریف امام صادق علیه السلام آنچه را پیامبر اکرم ﷺ در ارتباط با تبیین نماز و زکات و حجّ و ولايت انجام داده اند، از جمله بیان تعداد رکعتهای نماز، نصاب زکات و چند دور طواف کعبه در حجّ را تفسیر خوانده و فرموده است: «هُوَ الَّذِي فَسَرَ ذَلِكَ لَهُمْ». مسلم است که کار پیامبر ﷺ در ارتباط با امور یادشده، بیان معنی لفظ صلات و زکات و حجّ نبود، بلکه بیان جزئیات احکام مربوط به آنها و حتی نشان دادن چگونگی انجام این تکالیف در عمل هم بود، چنان که فرمود: «صَلُوةٌ كَمَا رَأَيْتُمْ فِي أَصْلِي». (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۲۷۹) نماز بگزارید همان طور که مرا می بینید نماز می گزارم. نیز فرمود: «خُذُوا عَنِ الْمَنَاسِكِ». (بن ابی جمهور، ج ۱، ص ۲۱۵؛ حلی، نهج الحق، ص ۴۷۲) آداب و مناسک حجّ را از من فرآگیرید. و در باره ولايت ضمن معرفی مکرر امام علی علیه السلام به عنوان وصی و جانشین خود و بیان فضائل و شئون والای ایشان که در منابع تاریخی و حدیثی



شیعه و سنّی مضبوط است، (نک: طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۳۲۱؛ طبری، محب الدین، ج ۱، ص ۱۳۴) در واقعه غدیر، به دستور خدای متعال امام علی علیہ السلام را به ولایت منصوب فرمود. امام صادق علیہ السلام همه این کارها را با عنوان «تفسیر ولایت» یاد کرده است.

۳. وقتی زراره از امام باقر علیہ السلام می خواهد که چگونگی استنباط احکام وضو را به او بگوید، امام علیہ السلام ضمن پاسخ مستدل قرآنی به زراره، یاد آوری می کند که «فَسَرَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ۖ لِلنَّاسِ فَضْيَّعُوهُ». (کلینی، ج ۳، ص ۳۰) که این شاهد دیگری برای اشتمال تفسیر بر بیان جزئیات احکام است.

در مورد بازتاب تفسیر اهل بیت علیہ السلام در منابع و تفاسیر اهل سنت، باید گفت که دانشمندان و مفسران سنّی از ذکر روایات و تفسیر ائمّه اهل بیت علیہ السلام در کتابهای خود اجتناب نکرده‌اند؛ چنان که به عنوان مثال، با جستجوی رایانه‌ای عبارت: «قال علی بن أبي طالب» علیہ السلام در ۶۶ تفسیر سنّی، ۴۲۳۳ نتیجه به دست آمد. اما از جهت کیفیّت و نوع برخورد با این روایات باید گفت که بسته به میزان انصاف و آزاد بودن عالم سنّی از تعصّبات مذهبی، وضعیّت متفاوت است.

برخی از عالمان اهل سنت با ملاحظه بی انصافی در حق اهل بیت علیہ السلام در جامعه روزگار خود، آستین همت بالا زده و به تألیف کتاب و گردآوری آیات و روایات در خصوص اهل بیت علیہ السلام اقدام کرده‌اند که این کتابها در حقیقت تفسیر آیات ولایت محسوب می‌شود.

اما در آثار آنها که در امتداد سیاست خلفا در منع نشر تفسیر اهل بیت علیہ السلام (نک: ذهبي، محمد، تذكرة الحفاظ، ج ۱، ص ۹؛ ابن عبدالبر، جامع بیان العلم، ص ۷۷؛ ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۵، ص ۱۴۴-۱۴۳) و در راستای سیاست اعراض از اهل بیت علیہ السلام از تعصّب شدید آکنده بوده‌اند و تحت تأثیر تبلیغات اموی قرار گرفته‌اند، بخصوص صاحبان جوامع حدیث اهل سنت، کمتر به احادیثی بر می‌خوریم که از امامان اهل بیت علیہ السلام روایت کرده باشند. (نک: طباطبائی، المیزان، ج ۵، ص ۲۷۴)



برخی در کنار روایات موافق مذهب اهل سنت، به نقل روایات اهل بیت علیهم السلام نیز پرداخته‌اند. گاه این افراد، تنها به همین سبب، از سوی متعصّبان اهل سنت مورد طعن و تحقیر قرار گرفته‌اند. به عنوان مثال، محمد حسین ذهبی در بارهٔ شعلی صاحب تفسیر «الکشف والیان» می‌گوید: «شعلی مردی کم بضاعت در حدیث است، او نمی‌تواند حدیث صحیح را از موضوع تشخیص دهد، و گرنه احادیث ساختگی شیعه دربارهٔ علی علیهم السلام و اهل بیت علیهم السلام را در تفسیر خود روایت نمی‌کرد» (ذهبی، ج ۱، ص ۲۴۴) در جای دیگر می‌گوید: «اغترّ بكثير من الأحاديث الموضوعة على السنة الشيعة...» (همو، ص ۲۴۳). یعنی: او نسبت به بسیاری از احادیث ساختگی بر زبان شیعه فریب خورده است. و به عکس دربارهٔ تفسیر ابن‌کثیر - که روش او خلاف افرادی مانند شعلی و حاوی بی‌انصافی بسیار است - می‌گوید: «این تفسیر از بهترین کتابهای تفسیر به مؤثر است». (همو، ص ۲۵۷)

در مجموع باید گفت که سه وضعیت برای بازتاب تفسیر اهل بیت علیهم السلام در منابع اهل سنت قابل ذکر است که به اختصار در پی می‌آید و تفصیل آن به مقال و مجلاتی موسّع تر نیاز دارد:

### ۱. ذکر بی‌طرفانه احادیث اهل بیت علیهم السلام

در این دسته از روایات، برخی حقایق در مورد جایگاه اهل بیت علیهم السلام و پاره‌ای از تفاسیر و احادیث منقول از ایشان در منابع سنی ذکر شده است که بی‌تردید پاره‌ای از این روایات صحیح است. با این حال صرف نظر از سند، متن این روایات مشکلی ندارد. نمونه‌های این دسته از احادیث بیش از دو دسته‌ای است که در ادامه ذکر می‌شود.

گنجی شافعی روایت می‌کند که پیامبر اکرم علیهم السلام پرسید: «تَعْلَمُ مَنْ وَصَيْ مُوسَى؟» می‌دانی وصی موسی که بود؟ عرض کرد: «نَعَمْ، يوشع بنُ نون» آری، یوشع بن نون، فرمود: «لِمَ؟» به چه دلیل؟ پاسخ داد: «لِأَنَّهُ كَانَ أَعْلَمُهُمْ يَوْمَئِذٍ». زیرا او در آن زمان،



دانترین شان بود. سپس فرمود: «فَإِنَّ وَصِيًّيْ وَمَوْضِعَ سِرِّيْ وَخَيْرَ مَنْ أَتَرُكُ بَعْدِي يُنْجِزُ عِدَّتِي وَيُقْضِي دَيْنِي، عَلَىٰ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (گنجی، کفاية الطالب، ص ۲۹۹) به راستی وصی من و رازدار من و بهترین کسی که بعد از خود، به جا می‌گذارم، به عهد من وفا و دینم را ادا می‌کند، علی بن ابی طالب علیه السلام است.

سخاوی به طور مستند از زادان نقل می‌کند که گوید: علی علیه السلام گفت: «فِيَنَا فِي آلِ حَمْ آيَةٌ لَا يَحْفَظُ مَوَدَّتَنَا إِلَّا كُلُّ مُؤْمِنٍ ثُمَّ قَرَأَ: «قُلْ لَا أَسْتَكِنُ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَى» (الشُّورِي (۴۲) / ۲۳) (سخاوی، ج ۱، ص ۳۲۹) در مورد ما اهل بیت علیه السلام در سوره‌هایی که با حم شروع می‌شود، آیه‌ای است که جز مؤمنان کسی دوستی و مودت مارانگه نمی‌دارد، سپس این آیه را قرائت کرد: «بَغْوَ مَنْ از شما در برابر رسالتم مزدی طلب نمی‌کنم جز مودت نسبت به خویشاوندانم

حاکم حسکانی با ذکر سند از ابن عباس از امام علی بن ابی طالب علیه السلام در شأن نزول آیه: «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَاتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (الشعراء (۲۶) / ۲۱۴) داستان دعوت خویشان را نقل کرده، از قول پیامبر علیه السلام آورده است که خطاب به خویشان خود فرمود: «...إِنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَقَدْ أَمْرَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ أَدْعُوكُمْ إِلَيْهِ فَإِنَّكُمْ يُؤْمِنُونَ بِي وَ يُؤَاذِنُونِي عَلَى أَمْرِي فَيَكُونُ أَخْيَ وَصِيَّيْ وَوَزِيرِي وَخَلِيقِي فِيْكُمْ؟» (حاکم حسکانی، ۴۸۶/۱) من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده‌ام و خدا مرا امر کرده است که شما را به سوی او دعوت کنم، اینک کدام یک از شما به من ایمان می‌آورد و مرا در امر رسالتم یاری می‌کند تا برادر من و وصی من و وزیر من و خلیفه من در میان شما باشد؟ البته حسکانی حدیث را مختصر کرده و ادامه آن را نیاورده است.

طبری در پی آیه: «فَمَا اسْتَمْتَعْمُ بِهِ مِنْهُنَّ فَاتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيْضَةً» (النساء: ۲۴) آورده است: «قال الحَكَمُ: قال عَلَيْهِ الرَّضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «لَوْلَا أَنَّ عَمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نَهَى عَنِ الْمُتُّعَةِ مَا زَفَ إِلَّا شَقِّيْ».» (طبری، جامع‌البيان، ج ۵، ص ۹) علی علیه السلام گفت: اگر عمر از متنه نهی نمی‌کرد، جز فرد بدبحث کسی زنا نمی‌کرد. برخی حدیث امام علی علیه السلام را از قول ابن عباس



نقل کرده‌اند. (قرطی، ج ۵، ص ۱۳۰) ابن‌العربی در شأن نزول آیه: «أَفَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوْنَ» (السجدة ۳۲ / ۱۸) آورده است: «روایت شده است که این آیه در شأن علی بن ابی طالب مؤمن، و عقبه بن ابی معیط کافر، نازل شده است، عقبه با علی علیہ السلام مفاخره کرد و گفت: «أَنَا أَبْسِطُ مِنْكَ لِسَانًاً، وَ أَحَدُ سَنَانًاً، وَ أَمْلَأُ فِي الْكَتْبَةِ مِنْكَ حَشْوًا».» من زبان از تو گویاتر، نیزه‌ام از تو تیزتر و افرادم از تو بیشتر است. علی علیہ السلام گفت: «چنین نیست که تو می‌گویی ای فاسق!» (ابن‌العربی، ج ۳، ص ۱۵۰؛ برای دانستن نمونه‌های بیشتر نک: ابن‌عطیه، ج ۱، ص ۳۶؛ همو، ج ۵، ص ۴۶)

نمونهٔ دیگر حدیث ثقلین است که با اختلاف اندکی در تعابیر در بسیاری از منابع اهل سنت نقل شده است. (نک: دارمی، ج ۲، ص ۵۲۴؛ احمد، مسنده، ج ۳، ص ۱۴؛ سخاوی، ص ۳۳۶)

از این‌گونه روایات تفسیری از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیہ السلام در تفاسیر سنّی نمونه‌های زیر به اختصار ذکر می‌شود:

استنباط اقل مدت حمل از قرآن (قرطی، ج ۱، ص ۲۰۲)، قضای دین قبل از وصیت (همان، ص ۳۴۳)، اجرای حد بر ملک یمین (همان، ص ۴۰۵)، چگونگی قصاص چشم در برابر چشم (همو، ج ۲، ص ۶۲۸)، تفسیر آیه: «فُوَا أَنْفُسُكُمْ وَ أَهْلِيْكُمْ نَارًا» (التحريم ۶ / ۴) (همو، ج ۴، ص ۱۸۵۱)، شرط قطع دست دزد در آیه (المائدہ ۵ / ۳۸) (جصاص، ج ۴، ص ۸۳)، مصاديق سُحت در آیه: «أَكَالُونَ لِلسُّحْتِ» (المائدہ ۵ / ۴۲) (همان، ص ۸۴) نیز از امام حسن مجتبی علیہ السلام: تفسیر «وَ مَنْ يَعْرِفُ حَسَنَةً» در آیه (الشوری ۴۲ / ۲۳) (سخاوی، ج ۱، ص ۳۳۱)

از این‌گونه روایات تفسیری از ابو جعفر امام محمدبن علی باقر علیہ السلام در تفاسیر سنّی نمونه‌های زیر به اختصار ذکر می‌شود:

باقي بودن عموم آیه: «وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (البقرة ۲ / ۸۳) بر ظاهرش و عدم نیاز

به تخصیص. (ابوحیان، ج ۱، ص ۴۶۲)، درباره وسیله قتل هایبیل تو سط برادرش. (ابنکثیر، تفسیر، ج ۳، ص ۱۸۰)، در باب صلوات بر پیامبر ﷺ (همان، ج ۶، ص ۴۱۵)، تفسیر: «**ظالمٌ لِنَفْسِهِ**» (فاطر (۳۲ / ۳۵) (همان، ج ۶، ص ۴۸۷)، درباره خواستگاری از بیوه زن در آیه: البقرة (۲ / ۲۳۵) (مظہری، ج ۳۳۰، ص ۱)، تفسیر «**مَنَافِعَ الْمُمْلَكَةِ**» (الحج (۲۲ / ۲۸)، به عفو و مغفرت (همان، ج ۶، ص ۲۷۶)، موارد مصرف خمس (طنطاوی، ج ۶، ص ۱۰۴)، وجوب مسح دوپا در وضو، با تصریح به اینکه این نظر امامیه است. (نیشابوری، ج ۲، ص ۵۵۷)، تفسیر آیه الفرقان (۲۵) / ۶۳ (سیوطی، الدرالمنتور، ج ۷۵، ص ۷۶) از اینگونه روایات تفسیری از امام صادق علیه السلام در تفاسیر سنی، نمونه های زیر ذکر می شود:

در موضوع دعا در آیه (آل عمران (۳ / ۱۹۵) (سمرقندی، ج ۱، ص ۲۷۵)، وصیت رسول خدا ﷺ به امام علی علیه السلام درباره جمع قرآن. (دروزه، ج ۱، ص ۸۰)، تفسیر (التوبه (۹ / ۱۲۸) درباره شخصیت پیامبرا کرم علیه السلام (مظہری، ج ۴، ص ۳۲۸)، شأن نزول سوره دهر (سورآبادی، ج ۴، ص ۲۷۳۶)، حکمت تحريم ربا (قرطبی، ج ۳، ص ۳۵۹؛ شعالی، ج ۱، ص ۵۳۵)، تفسیر حروف مقطعه (سورآبادی، ج ۲، ص ۱۴۶۰)، چند لایه بودن آیات قرآن (حقی بررسی، ج ۵، ص ۲۰۱)، تأویل آیه: «وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِيْنِ» (الشّعرا (۲۶ / ۸۰)، وجه تقديم ظالم در آیه: «**فَيَنْهُمْ ظالمٌ لِنَفْسِهِ**» (فاطر (۳۲ / ۳۵) (قرطبی، ج ۱۴، ص ۳۴۹)، تفسیر آیه (الحیدد (۵۷ / ۲۳) (قرطبی، ج ۱۸، ص ۲۵۹)، وجه نامگذاری جن و انس به تقلان در (الرحمن (۵۵) / ۳۱) (شعالی، ج ۷۵ ص ۳۵۲)، اسماء الله در سوره های قرآن (سیوطی، الدرالمنتور، ج ۳، ص ۱۴۸)، تفسیر عرفانی آیاتی از سوره های مختلف قرآن (سلمی، ص ۶۳-۲۲)

## ۲. تحریف، تأویل، و تضعیف حدیث اهل بیت علیه السلام

عالمان و مفسران سنی گاه روایات صحیحی را از اهل بیت علیه السلام در کتابها و تفاسیر خود آورده اند، ولی به تحریف و تأویل آنها پرداخته اند یا با اظهار نظر سست



وگاه مغالطه در تضعیف یا رد آنها کوشیده‌اند. در اینجا پاره‌ای موارد ذکر می‌شود.

طبری در جامع البیان و ابن‌کثیر در تفسیر خود با ذکر سند از ابن عباس از امام علی بن ابی طالب ﷺ در شان نزول آیه: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (الشعراء ۲۶) / ۲۱۴ داستان دعوت خویشان را (که صورت صحیح آن در دسته نخست از حاکم حسکانی ذکر شد) نقل کرده‌اند، ولی کلمات کلیدی سخن پیامبر ﷺ (وَصِّيٌّ وَوَزِيرٌ وَخَلِيفَتِي فِيكُمْ) را حذف کرده و به صورت مبهم گفته‌اند: فرمود: «...فَأَيُّكُمْ يُؤَاذِنُ فِي عَلَى هَذَا الْأَمْرِ فَيَكُونُ أَخِي وَكَذَا وَكَذَا؟» ...فَقُلْتُ أَنَا يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَكُونُ وَزِيرَكَ عَلَيْهِ، فَأَخَذَ بِرَقْبَتِي ثُمَّ قَالَ «إِنَّ هَذَا أَخِي وَكَذَا وَكَذَا، فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا...» (طبری، جامع‌الیان، ج ۱۹، ص ۷۵؛ ابن‌کثیر، تفسیر، ج ۱۵۳، ص ۶)

شگفت اینکه طبری در کتاب تاریخ خود این حدیث را بدون تحریف نقل کرده است. (طبری، تاریخ، ج ۲، ص ۳۲۰)

امام علی علیه السلام فرموده است: «فَرَضَ اللَّهُ...الْإِمَامَةِ نِظَاماً لِلْأُمَّةِ وَالطَّاعَةَ تَعْظِيْلًا لِلْإِمَامَةِ» خدا امامت را برای نظم و آرامش مردم و پیروی از امام را برای بزرگ شمردن مقام امامت واجب کرده است. (آمدی، ص ۱۷۷) این ضبط در نهج‌البلاغه شرح فیض‌الاسلام (ج ۶، ص ۱۱۹۷، ح ۲۴۴) نیز آمده است. اما در شرح ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۹، ص ۵۱، ح ۲۴۹<sup>۱</sup> به «الْإِمَامَةِ نِظَاماً لِلْأُمَّةِ» تحریف شده است. از آنجا که ابن‌ابی‌الحدید شرح این عبارت را بر اساس «امامت» نوشته است، (همان، ص ۵۴) معلوم می‌شود که این تحریف در متن پس از او و ناشیانه صورت گرفته است.<sup>۲</sup> شاهد درستی این ضبط، عبارت بعدی است که فرمود: «وَالطَّاعَةَ تَعْظِيْلًا لِلْإِمَامَةِ». امام علی علیه السلام می‌فرماید:

۱. چاپ مؤسسه الأعلمی للطبعات، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۲۵ق

۲. احتمال دیگر این است که در هنگام چاپ کتاب ابن‌ابی‌الحدید، از متن نهج‌البلاغه‌های چاپ شده، مانند چاپ عبده استفاده شده باشد. (ویراستار)



«اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِمَّا ظَاهِرًا مَسْهُورًا وَإِمَّا خَائِفًا  
مَغْمُورًا لِئَلَّا تَبْطُلْ حُجَّةُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ» (سید رضی، ص ۴۹۷)

آری! خداوند از زمین هیچ‌گاه از حجت الاهی خالی نیست، یا پدیدار و شناخته است و یا ترسان و پنهان از دیده‌هاست، تا حجت خدا باطل نشود و نشانه‌هایش از میان نرود.

ابن‌ابی‌الحدید در شرح آن گوید: «کیلا يخلو الزمان من هو مهممن لله تعالى على عباده و مسيطره عليهم : تا زمين از کسی که برای خدا بر بندگانش احاطه و اشراف دارد، هیچ‌گاه خالی نباشد». (ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۸، ص ۳۵۱) و می‌افزاید: «وَهَذَا يَكَادُ يَكُونُ تَصْرِيحاً بِمَذْهَبِ الْإِمَامِيَّةِ : وَإِنْ سَخْنَ تَقْرِيرِيًّا تَصْرِيحاً بِهِ حَقَّانِيَّتِ مَذْهَبِ اِمامِيَّهِ أَسْتَ». «

آن‌گاه چنان‌که شیوه‌برخی دیگر از عالمان سنی است، به تحریف معنای حدیث علوی پرداخته می‌گوید: «إِلَّا أَنْ أَصْحَابَنَا يَحْمِلُونَهُ عَلَى أَنَّ الْمَرَادَ بِهِ الْأَبْدَالُ...» جز این‌که اصحاب ما آن را بر این حمل می‌کنند که مراد وی از این سخن ابدال هستند، آنان که در اخبار نبوی در باره آنان سخن رفته است که آنان در زمین گردش می‌کنند، برخی شناخته شده و برخی ناشناس هستند و از دنیا نمی‌روند تا رازی را که همان عرفان است، نزد گروه دیگری که جانشین ایشانند، به ودیعه گذارند. این در حالی است که امام علی علیه السلام در ادامه سخن می‌فرماید: «أُولَئِكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أُرْضِهِ وَ الدُّعَاءُ إِلَى دِينِهِ: آنان جانشینان خدا در زمین و دعوت کنندگان به دین او هستند». (سید رضی، ص ۴۹۸) مؤلف احکام القرآن از مفسران سنی در مراد از «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (الزعد ۱۳ / ۴۳) چهار قول ذکر کرده است که قول سوم آن امام علی بن ابی طالب علیه السلام است. (ابن‌العریبی، ج ۳، ص ۱۱۱۳) او در مورد این قول می‌گوید: «کسانی ائمهٔ اهل بیت علیهم السلام و شیعیان که گفته‌اند مراد علی بن ابی طالب علیهم السلام است، بر دو وجه آیه را تأویل کرده‌اند:

۱. معتقدند که او عالم‌ترین مؤمنان است.



۲. به دلیل گفتهٔ پیامبر ﷺ: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلَيُّ بَاهْبَا.» من شهر علم و علی در آن است.

این مفسر سنتی سپس بدون ذکر دلیل هر دو وجه را رد کرده است. او در مورد وجه اول گفته است: «وَ لِيَسَ كَذَلِكَ، بَلْ أَبُوبَكَرٌ وَ عُمَرُ وَ عُثَمَانُ أَعْلَمُ مِنْهُ» چنین نیست، بلکه ابوبکر و عمر و عثمان از او عالم‌ترند!

و در مورد وجه دوم گوید: «وَ هُوَ حَدِيثُ باطِلٍ، النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَدِينَةُ عِلْمٍ وَ أَبُو ابْهَا أَصْحَابُهُ...» (همو، ص ۱۱۱۴) این حدیث باطلی است، پیامبر ﷺ شهر علم است و درهای آن اصحاب او هستند.<sup>۱</sup>

هیثمی روایت سلمان از پیامبر ﷺ را نقل کرده است که فرمود: «فَإِنَّ وَصِيًّيْ... عَلَيْبْنُ ابْي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (گنجی، کفاية الطالب، ص ۲۹۹)، اما از قول طبرانی افزوده است: «وَقَالَ وَصِيًّيْ: أَنَّهُ أَوْصَاهُ بِأَهْلِهِ لَا بِالْخَلَافَةِ» این که فرمود: «وصیی بدن معناست که او را نسبت به خانواده‌اش وصیت کرد، نه به خلافت و جانشینی» (هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۴۷)<sup>۲</sup>

ابن‌کثیر در پی حدیث ابو جعفر امام باقر علیه السلام: «نَحْنُ أَهْلُ الدُّكْرِ» در آیه (التحل ۱۶) / ۴۳ گوید: «مراده: أَنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ أَهْلُ الذِّكْرِ صَحِيحٌ، فَإِنْ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَعْلَمُ مِنْ جَمِيعِ الْأُمَّمِ السَّابِقَةِ.» (ابن‌کثیر، ج ۴، ص ۴۹۲) مراد وی این است که این امت، اهل ذکر هستند و این صحیح است، زیرا این امت از همه امتهای پیشین داناترند.

جصاص گوید: شیعه گمان می‌کند که مراد از گفتهٔ خدای متعال: «وَ أَوْلَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (النساء ۵۹ / ۴) علی بن ابی طالب (رضی الله عنہ). است و این تأویل فاسدی است؛ زیرا «أَوْلَى الْأَمْرِ» یک جماعت (گروه چند نفری است) در حالی که علی بن

۱. برای دانستن سنتی گفته این مفسر سنتی به کتاب «فتح الملک العلی بصحة حدیث باب مدینة العلم علی» از عالم سنتی محمدبن محمد غماری رجوع شود.

۲. علامه سید مرتضی عسکری، با تحلیل متن خود حدیث، نقد عالمانه‌ای را بر تأویل طبرانی نسبت به حدیث شریف نبوی نگاشته است. (نک: عسکری، معلم المدرستین، ۴۰۳-۴۰۴ / ۱)

أبی طالب علیہ السلام یک نفر است. (جصاص، ج ۳، ص ۱۷۸)

در جواب جصاص باید گفت که شیعه گمان نمی‌کند، بلکه یقین دارد، و اولو‌الامر دوازده نفرند که پیامبر اکرم علیہ السلام در حدیث جابر آنان را تک‌تک نام برده است. (طبرسی، فضل، إعلام الورى، ص ۳۹۷)

همو از مجاهد و سدی و ابو جعفر باقر علیہ السلام و عتبة بن ابی حکیم روایت کرده است که آیه: «إِنَّا وَلِيُكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقْيِمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (المائدة (۵) / ۵۵) در شأن علی بن ابی طالب علیہ السلام نازل شده است آن‌گاه که انگشت‌خود را در حال رکوع صدقه داد.

در ادامه با همان استدلال به رد این حقیقت پرداخته است: «...هذه الآية صفة جميع المسلمين لأنَّ قوله تعالى: (الَّذِينَ يُقْيِمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ) صفة للجماعة وليست للواحد.» (جصاص، ج ۴، ص ۱۰۲) این آیه صفت همه مسلمانان است زیرا گفته خدای متعال: «آنان که ایمان آورده‌اند، همان ایمان آورندگانی که اقامه نماز و ادائی زکات می‌کنند در حالی که در رکوع نمازنده» صفت جماعت است و برای یک نفر نیست. بدین ترتیب، روایات صحیح منقول از فریقین در شأن نزول این آیه را به طور کلی نادیده گرفته است.

در تفسیر آیه: «فُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمُوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (الشوری، ۴۲)، ص ۲۳) بگو من از شما در برابر رسالت مزدی طلب نمی‌کنم به جز مودت نسبت به خویشان؛ در کنار ذکر چند وجه، این تفسیر را ترجیح داده‌اند: «أَيْ إِلَّا أَنْ تَعْتَلُوا بِالطَّاعَةِ الَّتِي تُقْرِبُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ زُلْفِي» یعنی مزدی از شما نمی‌خواهم جز این‌که به اطاعتی که شما را به خدا نزدیک می‌کنند، عمل کنید. (ابن‌کثیر، ج ۷، ص ۱۸۳)

ابن‌تیمیه به ابن عباس نسبت داده که گوید: «لیس معناها مودة ذوى القربي...» (ابن‌تیمیه، منهاج السنّة، ج ۷، ص ۱۰۰) معنای آن مودت خویشان پیامبر علیه السلام نیست... مراد این است که مزاحم او نشوند تا رسالت پروردگارش را ابلاغ کند. (همان)

ابن کثیر در پی آیه: «اُثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا» (المائدة (۵) / ۱۲) به طور مستند از عبدالله بن مسعود نقل کرده که گوید: «از رسول خدا علیه السلام سؤال کردیم که این امت چند خلیفه خواهد داشت؟ فرمود: «اُثْنَا عَشَرَ كَعْدَةً قُبَّاءٍ بَنِ إِسْرَائِيل» دوازده نفر به تعداد نقیبان بنی اسرائیل. آنگاه می‌افزاید: «اصل این حدیث از حدیث جابر بن سمرة در صحیحین ثابت است، آن‌جا که گوید: «از پیامبر علیه السلام شنیدم می‌گفت: «لَا يَرَالُ أَمْرُ النَّاسِ ماضِيًّا مَا وَلِيهِمْ اُثْنَا عَشَرَ رَجُلًا» همواره امر این امت... تا این‌که دوازده مرد ولایت آنان را به عهده بگیرند. سپس پیامبر کلمه‌ای گفت که بر من پوشیده ماند، پرسیدم «پیامبر چه گفت؟ گفتند: گفت: «كُلُّهُمْ مِنْ قُرْيَشٍ» همه آنان از قریش هستند. (ابن کثیر، تفسیر، ج ۳، ص ۵۹)

سپس می‌گوید: «معنی این حدیث بشارت به وجود ۱۲ خلیفه صالح است که حق را برپا می‌دارند و در میان امت عدل را اجرا می‌کنند. و می‌افزاید: لازمه این حدیث پی درپی بودن و پیوستگی روزگار این ۱۲ خلیفه نیست، آنگاه چهار خلیفه اول را از آنان شمرده سپس به پایان قرن اول، عمر بن عبدالعزیز رسیده و گوید برخی از بنی عباس نیز از آنان هستند». (همان)

شگفت این‌که وی اقرار می‌کند: «ظاهر این است که مهدی موعود و مورد بشارت در روایات، جزو آنان است که همنام پیامبر علیه السلام است و زمین را از عدل پر می‌کند، پس از آن‌که از ستم پر شده باشد». (همان)

باین حال بدون ذکر دلیل، به شیوه استادش ابن تیمیه می‌گوید: «لیس هذا بالمنتظر الذي تتوهم الرافضة وجوده ثم ظهره...» (همان) این آن منتظری نیست که شیعه به وجود و ظهر او گمان دارد.

یکی از شیوه‌های اهل سنت در تضعیف این دسته از روایات، تعرض به سند آنهاست، با اتهامهایی مانند: شیعی ساقط (سخاوی، ج ۱، ص ۳۲۲) کوفی شیعی خبیث. (بکجری، ج ۱، ص ۱۳۴) و گاه تعابیری مانند: «إِمَامٌ فِي الْحَدِيثِ رَافِضٌ خَبِيثٌ» (سندي، ج ۱،

ص ۸۹) و «رَجُلٌ صَالِحٌ إِلَّا أَنَّهُ شَيْعِيٌّ» (سيوطی و دیگران، شرح سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۸) (شیعی<sup>۲</sup> مؤمن بالرجعة إلى الدنيا) (ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۱، ص ۲۹۸) و حکم به موضوع بودن برخی از آنها، بدون ذکر دلیل. (نک: صمی، پانوشت‌های استجلاب ارتقاء الغرف، تمام کتاب) سپس پیامبر کلمه‌ای گفت که بر من پوشیده ماند، پرسیدم «پیامبر چه گفت؟ [کفتند]: گفت: «كُلُّهُمْ مِنْ قُرْيَشٍ» همه آنان از قریش هستند. (ابن کثیر، تفسیر، ج ۳، ص ۵۹)

### ۳. جعل حدیث در برابر احادیث ولایی

عده‌ای از اهل سنت، پا را از گروه پیشین فراتر گذاشت و به جعل حدیث دست زده‌اند. برخی از این روایات تفسیری منسوب به پیامبرا کرم علیه السلام و ائمه اهل بیت علیه السلام، اعم از اسباب نزول، احکام و... به طور عمده برای مقابله با احادیث ساخته شده است که تفسیر صحیح آیات مربوط به ولایت و عصمت و امامت اهل بیت علیه السلام است. نمونه‌هایی از این اخبار ذکر می‌شود:

۱. در پی آیه (النساء (۴) / ۴۳) در حکم ورود جنب به مسجد، آورده‌اند: عمر و بن میمون از ابن عباس نقل می‌کند که گوید رسول خدا علیه السلام فرمود: «سُدُوا الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَ عَلَيٍّ» (قرطبی، ۲۰۸/۵) ولی برخی از اهل سنت این حدیث صحیح را این‌گونه تحریف کرده‌اند: «سُدُوا الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَ أَبِي بَكْرٍ» و افزوده‌اند: «النبي علیه السلام قال: «إِنَّ مِنْ أَمْنِ النَّاسِ عَلَيَّ فِي صُحُبَتِهِ وَمَالِهِ أَبُو بَكْرٍ وَلَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا خَلِيلًا غَيْرَ رَبِّي لَا تَخَدُّتُ أَبَا بَكْرٍ... لَا يَقِينٌ فِي الْمَسْجِدِ بَابٌ إِلَّا سُدٌّ، إِلَّا بَابٌ أَبِي بَكْرٍ» (قاسمی، ج ۴۸، ص ۱؛ همان، ج ۳، ص ۱۱۷) پیامبر علیه السلام فرمود: «از امین‌ترین مردم بر من در مصاحبیت و مال خود، ابویکر است و اگر من جز پروردگارم دوستی را بر می‌گرفتم، ابویکر را انتخاب می‌کردم... جز در خانه ابویکر، همه درهایی که به مسجد گشوده است، بسته شود.

۲. ابن‌العربی گوید:... عطاء بن سائب، از ابو عبد الرحمن سلمی روایت می‌کند که [معاذ الله] علی بن ابی طالب علیه السلام گفت: «صَنَعَ لَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ طَعَاماً، فَدَعَانَا وَ سَقَانَا مِنَ الْخَمْرِ، فَأَخَدَّتِ الْخَمْرُ مِنَا، وَ حَضَرَتِ الصَّلَاةُ، فَقَدَّمَوْنِي فَقَرَأَتُ: «قُلْ يَا أَيُّهَا

الْكَافِرُونَ، لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ، وَنَحْنُ نَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ» قال: فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنَّمُ سُكَارَى...» وَمَى افرايد: «هذا حديث صحيح من رواية العدل عن العدل.» (ابن العربي، ج ١، ص ٤٣٢-٤٣٣)



ابن كثیر این حديث را این‌گونه نقل کرده است: حَدَّثَنَا عَطَاءُ بْنُ السَّائبِ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَبِيبٍ وَهُوَ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ السَّلْمِيِّ: أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنَ بْنَ عَوْفَ صَنَعَ طَعَاماً وَشَرَاباً، فَدَعَا نَفَرًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَصَلَّى بِهِمُ الْمُغْرَبَ، فَقَرَا: «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ، وَأَنَّمُ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ، وَأَنَا عَابِدُ مَا عَبَدْتُمْ، لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَ هَذِهِ الْآيَةَ» (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنَّمُ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقْرُبُونَ») (ابن کثیر، تفسیر، ج ٢، ص ٢٧٣) عطا بن سائب ما را حديث کرد از عبد الرحمن بن حبيب که همان ابو عبد الرحمن سلمی است، که عبد الرحمن بن عوف طعام و شرابی فراهم ساخت و چند تن از اصحاب پیامبر ﷺ را دعوت کرد، سپس به امامت نماز مغرب ایستاد و سوره کافرون را غلط خواند. در پی آن خدای متعال این آیه را نازل کرد: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال مستی به نمازنزدیک نشوید تا بدانید چه می‌گویید...»

چنان که ملاحظه می‌شود، عبد الرحمن بن عوف خود امامت نماز مغرب را به عهده می‌گیرد و اسمی از امام علی ﷺ در آن نیست، بدین ترتیب افزودن نام ایشان در خبر و نقل آن از زبان ایشان از دیسیسه‌های دشمنان اهل بیت ﷺ است. تردید نیست که وقتی نتوانسته‌اند سابقه برخی صحابه را در شرب خمر پاک کنند، (نک: ابن حجر عسقلانی، الإصابة، ج ٧، ص ٣٩-٤٠؛ همو، فتح الباری، ج ١٠، ص ٣٧؛ ابن العربي، ج ١، ص ١٥٣-١٤٩؛ همان، ج ٢، ص ٦٥٦؛ جصاص، ج ٢، ص ٤؛ واحدی، ٧٣؛ بیضاوی، ج ١، ص ١٣٨) با جعل یک حديث، امام علی ﷺ را به پندار خود با آنان یکسان جلوه داده‌اند. البته این نمونه را از زاویه‌ای دیگر می‌توان از مصاديق تحریف به شمار آورد.

۳. ابن عساکر... از هیثم بن عدی نقل می‌کند که گوید: «سمعت جعفر بن محمد عن أبيه



فی هذه الآية: «تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا» قال: «فجاءَ بَابِي بَكْرٍ وَوُلْدِهِ! وَبِعُمَرَ وَوُلْدِهِ! وَبِعُثَانَ وَوُلْدِهِ! وَبِعَلِّيٍّ وَوُلْدِهِ» (ابن عساکر، علی، تاریخ مدینة دمشق، ج ۲، ص ۳۹؛ سیوطی، الدر المنشور، ج ۲، ص ۴۰؛ دروز، ج ۷، ص ۱۵۹) از جعفر بن محمد شنیدم که پدرش در مورد این آیه: «بیاید فرا بخوانیم پسرانمان ... را» گفت: «پس [ پیامبر ﷺ ] ابویکر و فرزندانش و عمر و فرزندانش و عثمان و فرزندانش و علی و فرزندانش را آورد». ساختگی بودن این خبر نیاز به ذکر دلیل ندارد.

۴. در باره آیه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...» (المائدہ ۵ / ۵۵) گفته‌اند: قال ابو جعفر محمد بن علی الباقر رضی الله عنہما: «نَزَّلْتُ فِي الْمُؤْمِنِينَ» فقيل له: «إِنَّ نَاسًا يَقُولُونَ إِنَّمَا نَزَّلْتُ فِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ» فقال: «هُوَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» و افزوده‌اند: روی عن عکرمه اینها نزلت في ابی بکر رضی (مظہری، ج ۳، ص ۱۳۳) ابو جعفر محمد بن علی باقر علیه السلام گفت: «در باره می مؤمنان نازل شده است، به او گفته شد: «برخی می گویند که آن در باره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است. گفت: «او از مؤمنان است.»

در ذیل آیه «وَ كَانُوا شَيْعَةً» (الأنعام ۶ / ۱۵۹) آورده‌اند: از امام علی علیه السلام که گفت: رسول خدا علیه السلام فرمود: «يَكُونُ فِي أُمَّتِي قَوْمٌ يُسَمُّونَ الرَّافِضَةَ يَرْفَضُونَ الْإِسْلَامَ» (احمد، مسند، ج ۱، ص ۱۰۳) نیز به امام علی علیه السلام نسبت داده‌اند که از قول پیامبر ﷺ گفت: «سَيَأْتِي بَعْدِي قَوْمٌ هُمْ بَزُّ يُقَالُ لَهُمُ الرَّافِضَةُ إِنْ أَدْرَكْتُهُمْ فَاقْتُلُهُمْ إِنَّهُمْ مُشْرِكُونَ» (مظہری، ج ۳، ص ۳۱۷؛ طبرانی، ج ۱۲، ص ۲۲۲؛ هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۷۴۸) بعد از من گروهی می‌آیند که لقبی دارند، به آنها رافضه می‌گویند، اگر آنان را درک کردی، آنان را بکش که ایشان مشرکند! از این‌گونه روایات به امام جعفر صادق علیه السلام نیز نسبت داده‌اند. (سورابادی، ج ۴، ص ۲۳۷۶)

## منابع

۱. ابن ابی جمهور، احسانی. عوالی اللالی. قم: انتشارات سید الشهداء علیه السلام، ۱۴۰۵ ق
۲. ابن ابی الحدید معتلی، عبدالحمید. شرح نهج البلاغة. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی،

٣. ابن تيمية حراني، نقى الدين ابو العباس احمدبن عبد الحليم. منهاج السنة النبوية. تحقيق: محمد رشاد سالم. قاهره: مؤسسة قرطبة، ١٤٠٦ق.

٤. ابن حجر عسقلانى، ابوالفضل احمدبن على بن محمد. فتح البارى، تحقيق و تعليقات: عبد العزيز بن عبداللهبن باز و محب الدين خطيب، بيروت : دار الفكر.

٥. همو، الإصابة، ٣٩/٧، ٤٠-٣٩.

٦. ابن حنبل، احمد. مستد الإمام احمدبن حنبل، حواشى: شعيب أرنؤوط، قاهره: مؤسسة قرطبة، بي.تا.

٧. ابن سعد هاشمى بصرى، محمدبن سعدبن منيع. الطبقات الكبرى. تحقيق محمد عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٠ق.

٨. ابن طاووس، سيد على بن موسى. التحصين. قم: مؤسسه دارالكتاب، ١٤١٣ق.

٩. ابن فارس، قزوينى، احمدبن فارس أبو الحسين. مقاييس اللغة. محقق: عبد السلام محمد هارون اتحاد الكتاب العرب، ١٤٢٣ق

١٠. ابن عبد البر قرطبي، ابو عمر يوسف بن عبد الله. جامع بيان العلم وفضله. بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢١ق

١١. ابن عساكر، ابو القاسم على بن الحسن بن هبة الله. تاريخ مدينة دمشق و ذكر فضلها و تسمية من حلها من الأمثل أو احتاز بنواعيها من وارديها و أهلها. بررسى و تحقيق على شيرى، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ١٤١٧ق

١٢. ابن العربي، محمدبن عبداللهبن ابوبكر. احكام القرآن. بي.جا، بي.تا

١٣. ابن عطيه اندلسى، عبد الحق بن غالب. المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز. تحقيق: عبد السلام عبد الشافى محمد، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٢ق

١٤. ابن كثير دمشقى، ابو الفداء اسماعيل بن عمر. تفسير القرآن. بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٦ق

١٥. ابو حيان اندلسى، محمدبن يوسف. البحر المحيط في التفسير. تحقيق: صدقى محمد جمیل،



بيروت: دار الفكر، ۱۴۲۰ ق

۱۶. ازهري، أبو منصور محمد بن احمد. تهذيب اللغة. تحقيق: محمد عوض مرعب، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۲۲ ق

۱۷. بابايني، على اكبر و ديگران. روش شناسی تفسیر قرآن. بيروت: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و انتشارات سمت، ۱۴۲۱ ق

۱۸. بکجری، مصری، مغلطای بن قلیج بن عبد الله. شرح سنن ابن ماجه - الإعلام بسته عليه السلام. محقق: كامل عويسة، ناشر: مكتبة نزار مصطفى الباز - المملكة العربية السعودية، ۱۴۱۹ ق

۱۹. بيضاوي، عبدالله بن عمر. أنوار التنزيل وأسوار التأويل. تحقيق: محمد عبد الرحمن المرعشلي. بيروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۱۸ ق

۲۰. تعالبی عبد الرحمن بن محمد. جواهر الحسان في تفسير القرآن. تحقيق: شیخ محمد على موعض و شیخ عادل احمد عبد الموجود، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۱۸ ق

۲۱. جصاص احمد بن على. أحكام القرآن (جصاص). تحقيق: محمد صادق قمحاوى. بيروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۵ ق

۲۲. جوهری، إسماعيل بن حماد الصحاح (تاج اللغة وصحاح العربية). بيروت: دار العلم للملائين، ۱۴۱۱ ق

۲۳. حاکم حسکانی. شواهد التنزيل. مؤسسه چاپ و نشر، ۱۴۱۱ ق

۲۴. حقی بروسی، اسماعیل. تفسیر روح البیان. بيروت: دارالفکر، بی تا

۲۵. حلی، حسن بن یوسف. نهج الحق و کشف الصدق. قم: مؤسسه دارالهجرة، ۱۴۰۷ ق  
نیز: بيروت، دار الكتاب اللبناني، چاپ اول، سال ۱۹۸۲ م

۲۶. دارمی، عبدالله بن عبد الرحمن أبو محمد. سنن الدارمی. تحقيق: فواز احمد زمرلی و خالد سبع علمی. بيروت: دار الكتاب العربي، ۱۴۰۷ ق

۲۷. دروزة، محمد عزت. التفسیر الحديث. قاهره: دار إحياء الكتب العربية، ۱۳۸۳ ق



٢٨. ذهبي، شمس الدين محمدبن احمد. تذكرة الحفاظ. بررسی وتحقيق: زکریا عمیرات. بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٩ق
٢٩. ذهبي، محمد حسين. التفسر والمفسرون. بيروت: داراليوسف، ١٤٢١ق
٣٠. راغب اصفهانی، أبو القاسم الحسين بن محمد. مفردات غريب القرآن. موقع مكتبة المسجد النبوي الشريف، بی تا
٣١. زبیدی، حسینی، محمدبن محمدبن عبد الرزاق. تاج العروس من جواهر القاموس. تحقيق گروهی از محققان. دار الهداية، بی تا بی جا،
٣٢. زركشی، بدر الدين محمدبن عبدالله بن بهادر. البرهان في علوم القرآن. محقق: محمد أبو الفضل إبراهيم، بيروت: دار المعرفة، بی تا
٣٣. سخاوی، شمس الدين محمدبن عبد الرحمن. استجلاب إرتقاء الغرف بحب أقرباء الرسول و ذوى الشرف. تحقيق و بررسی و پانوشت‌ها: خالدبن احمد صُنمی باطین. مکّه مکرمه: دارالبشاائر الإسلامية، بی تا.
٣٤. سلمی، محمدبن حسين. حقائق التفسیر. تحقيق: نصرالله پورجوادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ١٤١١ق
٣٥. سمرقندی، ابواللیث نصرین محمد. بحرالعلوم. تحقيق: محمود مطرجي. بيروت: دارالفکر، بی تا
٣٦. سندی،
٣٧. سور آبادی ابویکر عتیقبن محمد. تفسیر سور آبادی. تحقيق: علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: فرهنگ نشنون، ١٤٢٢ق
٣٨. سید رضی، محمدبن حسين. نهج البلاغه. قم: دار الهجره، بی تا
٣٩. سیوطی، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر. الدر المتنور في تفسير المؤثر. قم: کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، ١٤٠٤ق
٤٠. —. الإتقان في علوم القرآن. تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم. : الهيئة المصرية العامة للكتاب، ١٣٩٤ق

الاسلامية

٤١. — و عبد الغنى، فخر الحسن دهلوى. *شرح سنن ابن ماجه*. : كتب خانه قدیمی، کراچی، بی تا
٤٢. صدوق، محمدبن علی. *عيون أخبار الرضا*<sup>ع</sup>. انتشارات جهان، ۱۳۷۸ ق
٤٣. همو، کمال الدین و تمام النعمة. قم: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۹۵ ق
٤٤. طباطبایی، سید محمدحسین. *قرآن دراسلام*. مصحح: محمدباقر بهبودی، قم: دارالکتب
٤٥. طبرانی، سلیمان بن احمد. *المعجم الكبير*. تحقيق: حمدی بن عبدالمجيد سلفی، مكتبة العلوم والحكم، موصل، ۱۴۰۴ ق
٤٦. طبرسی، ابو منصور احمدبن علی. *الإحتجاج*. مشهد مقدس: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
٤٧. طبرسی، فضل بن حسن. *إعلام الوری بأعلام الهدی*. تهران: دارالکتب الإسلامية، بی تا
٤٨. طبری، ابو جعفر، محمدبن جریر. *جامع البيان في تفسير القرآن*. بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ ق
٤٩. —. *تاريخ الأمم والملوك* (تأریخ الطبری)، تحقيق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ ق
٥٠. طبری، محب الدین، ابو جعفر احمدبن عبدالله. *الرياض النضرة في مناقب العشرة*, .... (مصطفوی، ۸۷/۹)
٥١. طنطاوی، سید محمد. *التفسیر الوسيط للقرآن الكريم*. بی جا بی تا
٥٢. عسکری، سیدمرتضی، معالم المدرستین. *المجمع العلمی الإسلامي*. چاپ ششم، ۱۴۱۶ ق
٥٣. فیض الإسلام، سید علی نقی. *ترجمه و شرح نهج البلاغه*. مرکز نشر آثار فیض الإسلام، تهران، بی تا
٥٤. قاسمی، محمد جمال الدین. *محاسن التاویل*. تحقيق: محمد باسل عیون السود. بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ ق
٥٥. قرطبی، محمدبن احمد. *الجامع لأحكام القرآن*. تهران: ناصر خسرو، ۱۴۰۶ ق
٥٦. کلینی، محمدبن یعقوب، الكافی. دارالکتب الإسلامية. تهران: ۱۴۰۷ ق
٥٧. گنجی شافعی، محمدبن یوسف. *کفاية الطالب في مناقب علی بن ابی طالب*<sup>ع</sup>. تصحیح، تحقیق و تعلیق: محمد هادی امینی، تهران: داراحیاء تراث اهل بیت ۱۴۰۴ ق



٥٨. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. بيروت: مؤسسة الوفاء، ١٤٠٤ ق
٥٩. مظہری محمد ثناء اللہ. التفسیر المظہری. تحقیق: غلام نبی تونسی. پاکستان: مکتبۃ رسالیہ، ١٤١٢ ق
٦٠. نعمانی، محمدبن ابراهیم. الغیبة. تهران: مکتبۃ الصدق، ١٣٩٧ ق
٦١. نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد. تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان. تحقیق: زکریا عمیرات، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٦ ق
٦٢. واحدی علی بن احمد. اسباب نزول القرآن (واحدی). تحقیق: کمال بسیونی زغلول، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١١ ق
٦٣. هیشمی، نورالدین علی بن أبي بکر. مجمع الزوائد و منبع الفوائد. بيروت: دارالفکر، ١٤١٢ ق